

فلسفه تخفیف احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطراب

محمد حیدری فرد^۱

۱- نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم پایه و کاربردی، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران،

رایانامه: m.heydarifard@kut.ac.ir

چکیده

در فقه اسلامی، احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطراب با تخفیف‌ها و تعدیلاتی همچون نماز خوف، قصر نماز، تیمم و جواز افطار روزه همراه می‌شوند. تبیین متعارف این احکام عمدتاً بر قواعدی نظیر اضطراب، ضرورت و نفی عسر و حرج استوار است؛ بااین حال، این رویکردها بیش از آنکه مبنای فلسفی تخفیف را تبیین کنند، سازوکار فقهی تحقق آن را توضیح می‌دهند. مسئله اصلی پژوهش حاضر تبیین چرایی پذیرش انعطاف در حوزه عبادات، با وجود جایگاه محوری آنها در نسبت انسان و خداوند است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قرآنی و مطالعات فلسفه فقه به بررسی این مسئله پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فلسفه تخفیف احکام عبادی را نمی‌توان صرفاً به رفع مشقت فروکاست، بلکه این امر بر تمایز میان غایت عبادت و صورت عبادت استوار است. در منطق تشریع اسلامی، عبادات برای تحقق اهدافی چون تقرب الهی و تعالی حیات معنوی انسان تشریع شده‌اند و صور عبادی در خدمت این غایات قرار دارند. از سوی دیگر، انسان در نظام تشریع تنها مکلف نیست، بلکه موضوع هدایت و حامل غایات دینی نیز به شمار می‌آید. ازاین‌رو، در شرایط جنگ و اضطراب که حیات، کرامت و توانایی‌های وجودی انسان را تهدید می‌کند، شریعت با تعدیل برخی قیود عبادی، امکان استمرار سلوک عبادی و حفظ پیوند انسان با خداوند را فراهم می‌سازد. بر این اساس، تخفیف احکام عبادی را می‌توان تجلی عقلانیت، حکمت و رحمت در نظام تشریع و نشانه اهمیت شریعت به صیانت از انسان به مثابه فاعل بندگی دانست.

واژگان کلیدی: تخفیف احکام عبادی، جنگ و اضطراب، فلسفه فقه، غایت عبادت، حکمت و رحمت در تشریع.

جنگ و شرایط اضطراری از جمله موقعیت‌هایی هستند که نسبت میان تکلیف شرعی و وضعیت واقعی انسان را به صورت برجسته آشکار می‌سازند. در چنین شرایطی، بسیاری از پیش‌فرض‌های زندگی عادی دگرگون می‌شود؛ امنیت جای خود را به ناامنی، ثبات به بی‌ثباتی و امکان برنامه‌ریزی و انتخاب آزادانه به محدودیت‌های ناشی از خطر و بقا می‌دهد. از این رو، یکی از پرسش‌های دیرپای فقه اسلامی آن بوده است که چگونه می‌توان استمرار تکالیف دینی را در وضعیتی تضمین کرد که شرایط متعارف انجام آنها از میان رفته است. پاسخ فقه به این مسئله در قالب مجموعه‌ای از احکام تخفیفی و بدلی ظهور یافته است که امکان تداوم حیات دینی را در وضعیت‌های استثنایی فراهم می‌سازند.

در میان حوزه‌های مختلف فقه، احکام عبادی جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا عبادات بیش از هر حوزه دیگری ناظر به رابطه مستقیم انسان و خداوند هستند و بخش مهمی از هویت دینی فرد را شکل می‌دهند. (زلمی، ۱۳۹۰، ص ۸۵) با این حال، همین حوزه که در نگاه نخست انتظار می‌رود کمترین میزان انعطاف را بپذیرد، در شرایط جنگ و اضطرار با اشکالی از تخفیف و تعدیل مواجه می‌شود. قصر نماز، نماز خوف، تیمم، جواز افطار روزه و سقوط برخی قیود عبادی نشان می‌دهد که شریعت در موقعیت‌های خاص، اجرای برخی صورت‌های متعارف عبادت را دگرگون می‌سازد. (تجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۴، صص ۲۸۵-۲۹۵؛ ج ۵، صص ۱۶۱-۱۶۸؛ ج ۱۷، صص ۴۲-۲۶) این واقعیت پرسشی قابل تأمل را پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهد: چرا در حوزه‌ای که مستقیماً با بندگی و تقرب الهی پیوند دارد، امکان تغییر در برخی الزامات و صورت‌های عبادی پدیدار شده است؟

پاسخ متعارف فقهی به این پرسش معمولاً با ارجاع به قواعدی همچون نفی عسر و حرج، اضطرار، ضرورت و رفع مشقت ارائه می‌شود. (منصوری، ۱۴۰۲، ص ۲۱۵) بی‌تردید این قواعد نقش مهمی در تبیین سازوکار حقوقی و فقهی تخفیف احکام دارند، اما به نظر می‌رسد این تبیین‌ها بیشتر ناظر به چگونگی صدور حکم‌اند تا چرایی آن. به بیان دیگر، قواعد یادشده توضیح می‌دهند که در چه شرایطی و بر اساس چه ضابطه‌ای تخفیف رخ می‌دهد، اما کمتر روشن می‌سازند که چه منطقی در پس پذیرش این انعطاف از سوی شریعت نهفته است. از این منظر، مسئله تخفیف احکام عبادی صرفاً یک مسئله فقهی نیست، بلکه واجد ابعاد فلسفی و غایت‌شناختی نیز هست.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم بحث اصلی صرفاً شناسایی اهداف عبادت نیست، بلکه تبیین نحوه مواجهه شریعت با موقعیت‌هایی است که میان حفظ قالب‌های متعارف عبادت و حفظ شرایط تحقق اهداف آن تعارض پدید می‌آید. در چنین وضعیتی این پرسش مطرح می‌شود که آیا همه عناصر عبادت از منظر تشریع در یک سطح از اهمیت قرار دارند یا آنکه میان

غایات بنیادین و صورت‌های اجرایی آن تمایز برقرار است؟ به تعبیر دیگر، هنگامی که شرایط بحرانی، امکان اجرای کامل برخی قالب‌های عبادی را از میان می‌برد، شریعت از چه منطقی برای بازتنظیم نسبت میان اهداف و اشکال عبادت بهره می‌گیرد؟

بررسی احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطراب، از این جهت می‌تواند افق تازه‌ای برای فهم فلسفه تشریع بگشاید. جنگ صرفاً وضعیتی نیست که اجرای برخی تکالیف را دشوار سازد، بلکه موقعیتی است که در آن تعارض میان حفظ حیات، امنیت و توان انسانی از یک سو و التزام به اشکال متعارف تکلیف از سوی دیگر به شکلی آشکار بروز می‌کند. نحوه مواجهه شریعت با این تعارض می‌تواند نشان دهد که در نظام تشریع اسلامی چه نسبتی میان انسان، تکلیف و غایات دینی برقرار است. (ابن عاشور، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷) افزون بر این، مطالعه تخفیف‌های عبادی این امکان را فراهم می‌آورد که انسان نه صرفاً به عنوان مخاطب احکام، بلکه به عنوان موضوع هدایت و حامل غایات دینی مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، تخفیف‌های عبادی می‌توانند پنجره‌ای برای فهم جایگاه انسان در منطق تشریع اسلامی باشند.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مبنای فلسفی تخفیف احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطراب چیست. فرضیه تحقیق آن است که تخفیف احکام عبادی را نمی‌توان صرفاً به رفع مشقت یا تسهیل عمل مکلف فروکاست، بلکه این تخفیف‌ها بر مبنای نوعی منطق غایت‌محور در تشریع قابل تبیین‌اند. بر اساس این منطق، عبادت دارای غایاتی فراتر از صورت‌های اجرایی خویش است و حفظ حیات، توان و کرامت انسان به منزله بخشی از شرایط امکان تحقق این غایات تلقی می‌شود. از همین رو، در شرایط جنگ و اضطراب، شریعت با تعدیل برخی صورت‌های عبادی می‌کوشد امکان استمرار رابطه عبادی انسان با خداوند را حفظ کند. در نتیجه، تخفیف احکام عبادی نشانه عدول از غایات عبادت نیست، بلکه راهکاری برای صیانت از انسان به عنوان فاعل بندگی و حفظ مسیر تحقق آن غایات در شرایط استثنایی است.

شایان توجه است که تحلیل حاضر به معنای ادعای کشف ملاکات تامه احکام عبادی یا نفی تعبدی بودن آنها نیست. در سنت فقه امامیه، اصل تعبد در عبادات و محدودیت دسترسی انسان به همه ملاکات واقعی احکام، از مبانی پذیرفته‌شده به شمار می‌رود. از این رو، این پژوهش در مقام استنباط حکم یا ادعای احاطه بر علل واقعی تشریع نیست؛ بلکه با تکیه بر احکام تخفیفی‌ای که خود شارع جعل کرده و نیز با بهره‌گیری از ظرفیت فلسفه فقه، می‌کوشد منطق حاکم بر این دسته از تشریعات را تحلیل کند. بر این اساس، تمایز میان «غایت عبادت» و «صورت عبادت» در این مقاله نه به معنای دست‌یابی به ملاکات پنهان احکام، بلکه ناظر به تحلیل حکمت‌های قابل استظهار از مجموعه تشریعات و نحوه مواجهه شریعت با شرایط جنگ و اضطراب است.

همچنین، رویکرد اتخاذشده در این مقاله به معنای جایگزین ساختن رویکرد مقاصدی به جای رویکرد نص‌محور نیست. تحلیل مقاصدی ارائه‌شده در این پژوهش در امتداد نصوص شرعی و بر پایه احکام تخفیفی منصوص، همچون نماز خوف، قصر، تیمم و

جواز افطار در شرایط خاص، شکل گرفته است و می‌کوشد با تحلیل جهت‌گیری‌های آشکار در این تشریعات، حکمت و منطق حاکم بر آنها را تبیین کند. از این رو، رویکرد مقاصدی در این مقاله نه در عرض رویکرد نص‌محور و نه در تقابل با آن، بلکه در طول آن قرار دارد؛ بدین معنا که مقاصد و حکمت‌های قابل استظهار از مجموعه نصوص، ابزاری برای فهم بهتر انسجام، عقلانیت و غایت‌مندی تشریع به شمار می‌آیند، بی‌آنکه مرجعیت نصوص یا اصل تعبد در احکام عبادی مخدوش شود.

پیشینه پژوهش

به عنوان پیشینه پژوهش احدی و محمدیان (۱۴۰۰) در مقاله «قاعده نفی عسر و حرج و تحلیل موارد استناد به آن در فقه عبادات» به تبیین مفهوم، قلمرو و کاربرد قاعده نفی عسر و حرج در ابواب مختلف عبادات پرداخته و موارد استناد فقها به این قاعده را در فرآیند استنباط احکام عبادی بررسی کرده‌اند. تمرکز اصلی این پژوهش بر تحلیل فقهی یکی از مهم‌ترین مستندات تخفیف احکام عبادی و نحوه کاربست آن در فروع فقهی است. با وجود ارزش علمی این تحقیق، مسئله تخفیف احکام عبادی در آن از منظر ادله و قواعد فقهی بررسی شده و پرسش از مبنای فلسفی و غایت‌شناختی این تخفیف‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. در مقابل، پژوهش حاضر در پی آن است که فراتر از تبیین فقهی قاعده نفی عسر و حرج، چرایی پذیرش اصل تخفیف در حوزه عبادات را واکاوی کند و با تکیه بر تمایز میان «غایت عبادت» و «صورت عبادت»، نشان دهد که فلسفه این تخفیف‌ها را باید در حفظ انسان به مثابه فاعل بندگی و صیانت از امکان استمرار رابطه عبادی با خداوند جست‌وجو کرد.

همچنین قنبرپور (۱۳۸۴) در مقاله «احکام اضطراری در فقه» به بررسی مبانی و ادله احکام اضطراری و موارد کاربرد آنها در فقه اسلامی پرداخته و نشان داده است که در شرایطی که جان، مال یا مصالح اساسی انسان در معرض تهدید قرار می‌گیرد، احکام اولیه می‌توانند جای خود را به احکام اضطراری یا ثانوی بدهند. تمرکز اصلی این پژوهش بر تبیین فقهی مفهوم اضطرار، ادله مشروعیت احکام اضطراری و مصادیق کاربردی آن در ابواب مختلف فقه است. با وجود اهمیت این رویکرد، مسئله تخفیف احکام در این مقاله عمدتاً از منظر تغییر حکم در شرایط ضرورت بررسی شده و به مبانی فلسفی و غایت‌شناختی این تغییرات توجهی نشده است. در مقابل، پژوهش حاضر به جای تمرکز بر اصل مشروعیت احکام اضطراری، در پی تبیین این پرسش است که چرا شریعت در حوزه عبادات - که عرصه تحقق بندگی و ارتباط انسان با خداوند است - اساساً امکان تخفیف و تعدیل را پذیرفته است. از این رو، مقاله حاضر با تکیه بر تمایز میان غایت عبادت و صورت عبادت و با تأکید بر جایگاه انسان به عنوان فاعل بندگی، می‌کوشد فلسفه تخفیف احکام عبادی را در نسبت میان حفظ انسان و استمرار تحقق اهداف عبادت تبیین کند.

۱- تبیین مسئله؛ تخفیف احکام عبادی و ناکافی بودن تبیین‌های رایج

۱-۱- مصادیق تخفیف در عبادات

یکی از ویژگی‌های قابل توجه نظام عبادی در فقه اسلامی آن است که در عین برخورداری از ساختاری منظم و نسبتاً ثابت، در مواجهه با شرایط غیرعادی از انعطاف‌پذیری قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این انعطاف نه در اصل تکلیف، بلکه در کیفیت امتثال آن ظهور می‌یابد. به همین دلیل، هرگاه مکلف در وضعیتی قرار گیرد که امکان اجرای عبادت به صورت متعارف از میان برود، شریعت راهکارهایی را پیش‌بینی کرده است که استمرار حیات عبادی را ممکن سازد. (ضیائی فر، ۱۴۰۲، ص ۳۸۵) از این منظر، تخفیف‌های عبادی را باید بخشی از منطق درونی تشریع دانست، نه صرفاً احکامی استثنایی که در حاشیه نظام عبادی قرار گرفته‌اند.

بررسی نمونه‌های مختلف این تخفیف‌ها نشان می‌دهد که آنها صرفاً ناظر به یک بُعد خاص از عبادت نیستند. گاه تغییر در شکل عمل رخ می‌دهد؛ چنان‌که در نماز خوف، ساختار معمول اقامه نماز متناسب با شرایط تهدید دگرگون می‌شود. گاه زمان یا مقدار عمل تغییر می‌کند؛ همانند قصر نماز که بخشی از کمیت عبادت تعدیل می‌شود. در مواردی نیز ابزار تحقق عبادت جایگزین می‌گردد؛ چنان‌که تیمم به جای وضو یا غسل قرار می‌گیرد. افزون بر این، در برخی موقعیت‌ها اصل الزام موقتاً برداشته می‌شود؛ مانند جواز افطار روزه برای افرادی که استمرار روزه‌داری آنان را با آسیب جدی مواجه می‌سازد. (محقق حلی، ۱۳۹۲، ج ۱، صص ۳۲۰؛ ۴۹۵؛ ۶۸۵) تنوع این نمونه‌ها نشان می‌دهد که تخفیف‌های عبادی به یک سازوکار محدود فروکاسته نمی‌شوند، بلکه طیفی از تغییرات در عناصر مختلف عبادت را در بر می‌گیرند.

نکته مهم آن است که در همه این موارد، شریعت نه اصل عبادت را نفی می‌کند و نه رابطه عبادی انسان با خداوند را تعلیق می‌سازد. حتی در شدیدترین وضعیت‌های اضطراری (مانند نماز مختصر) نیز نوعی از امتثال همچنان باقی می‌ماند. (شوشتری، ۱۳۹۵، ص ۸۷) این واقعیت نشان می‌دهد که منطق تخفیف با منطق تعطیل تکلیف تفاوت دارد. تخفیف‌ها از یک سو محدودیت‌های واقعی انسان را به رسمیت می‌شناسند و از سوی دیگر می‌کوشند پیوستگی حیات عبادی را حفظ کنند. همین ویژگی، مسئله تخفیف را از یک بحث صرفاً فقهی فراتر برده و آن را به موضوعی قابل تأمل در سطح فلسفه تشریع تبدیل می‌کند.

۱-۲- تبیین رایج فقهی

فقه اسلامی برای تبیین مشروعیت این تخفیف‌ها عمدتاً به مجموعه‌ای از قواعد شناخته‌شده استناد می‌کند که مهم‌ترین آنها قاعده نفی عسر و حرج، اضطرار و ضرورت است. (نراقی، ۱۳۷۵، صص ۳۸۹-۴۰۲) بر اساس این قواعد، هرگاه اجرای تکلیف به مشقتی فراتر از حد متعارف بینجامد یا حفظ جان و سلامت انسان در معرض تهدید قرار گیرد، الزام اولیه دستخوش تغییر شده و حکم

متناسب با وضعیت جدید، جایگزین آن می‌گردد. (حیدری خورمیزی، ۱۳۹۵) این چارچوب تبیینی توانسته است بخش عمده‌ای از احکام تخفیفی را در دستگاه استنباط فقهی توضیح داده و مبنای حقوقی لازم برای مشروعیت آنها را فراهم آورد.

با وجود این، کارکرد اصلی این قواعد بیشتر ناظر به تعیین ضابطه تغییر حکم است تا تبیین چرایی آن. فقیه از طریق قواعد یادشده توضیح می‌دهد که در چه شرایطی مکلف از حکم اولیه به حکم ثانوی منتقل می‌شود، اما این قواعد به خودی خود روشن نمی‌کنند که چرا اساساً چنین انتقالی در قلمرو عبادات پذیرفته شده است. به بیان دیگر، قواعد اضطرار و نفی حرج، سازوکار فقهی تخفیف را توضیح می‌دهند، نه فلسفه وجودی آن را. از این رو، هرچند این قواعد برای استنباط حکم ضروری‌اند، اما لزوماً آخرین سطح تحلیل در این مسئله محسوب نمی‌شوند.

این نکته زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم قواعد یادشده در بسیاری از حوزه‌های فقهی، اعم از معاملات، حقوق خانواده و مسائل اجتماعی نیز جاری‌اند. بنابراین ارجاع تخفیف‌های عبادی به حرج و اضطرار هنوز توضیح نمی‌دهد که چه ویژگی خاصی در عبادت وجود دارد که امکان انعطاف در آن را توجیه می‌کند. (نقیبی، ۱۳۹۶) اگر عبادت صرفاً مجموعه‌ای از اوامر تعبدی غیرقابل تغییر بود، انتظار می‌رفت بیش از سایر حوزه‌ها در برابر تغییر مقاومت کند. حال آنکه واقعیت فقهی خلاف این انتظار را نشان می‌دهد. همین امر حاکی از آن است که در پس قواعد فقهی رایج، لایه‌ای عمیق‌تر از منطق تشریع وجود دارد که هنوز به طور کامل تبیین نشده است.

پیش از ورود به تحلیل فلسفی مسئله، باید توجه داشت که اصل تخفیف احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطرار، پیش از آنکه محصول تحلیل‌های عقلانی یا استنباط‌های مقاصدی باشد، مستند به نصوص شرعی است. تشریع نماز خوف (نساء: ۱۰۲)، جواز قصر نماز در سفر و شرایط خوف (نساء: ۱۰۱)، مشروعیت تیمم در فقدان یا تعذر استعمال آب (نساء: ۴۳؛ مائده: ۶) و رخصت افطار برای بیمار و مسافر (بقره: ۱۸۴-۱۸۵) همگی نشان می‌دهند که خود شارع در شرایط خاص، تغییر در کیفیت یا برخی قیود عبادت را تشریع کرده است. از این رو، تحلیل حاضر بر پایه این احکام منصوص استوار است و درصدد تحلیل فلسفه این تشریعات است، نه اثبات اصل مشروعیت آنها.

۱-۳- پرسش فلسفی مغفول

از اینجا مسئله پژوهش وارد سطحی متفاوت می‌شود. اگر بپذیریم که حرج، اضطرار یا ضرورت، علت فقهی تخفیف‌اند، همچنان این پرسش باقی می‌ماند که چرا شارع رفع حرج را بر حفظ صورت اولیه عبادت ترجیح داده است. به عبارت دیگر، مسئله اصلی

دیگر این نیست که تخفیف چگونه رخ می‌دهد، بلکه این است که چه منطقی چنین تخفیفی را موجه می‌سازد. این پرسش از قلمرو فقه هنجاری فراتر می‌رود و به قلمرو فلسفه احکام و غایت‌شناسی تشریع وارد می‌شود.

در این سطح از تحلیل، موضوع اصلی دیگر «شرایط تخفیف» نیست، بلکه «ارزش‌های نهفته در پس تخفیف» است. هر نظام هنجاری هنگامی که بخشی از الزامات خود را در شرایط خاص تعدیل می‌کند، در واقع اولویت‌های بنیادین خویش را آشکار می‌سازد. از این رو، مطالعه تخفیف‌های عبادی می‌تواند راهی برای کشف سلسله‌مراتب ارزش‌ها در نظام تشریع اسلامی باشد. پرسش بنیادین آن است که در هنگام تعارض میان حفظ شکل متعارف عبادت و وضعیت وجودی مکلف، شریعت از چه منظری به مسئله می‌نگرد و کدام عنصر را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد.

بر این اساس، مسئله تخفیف احکام عبادی را می‌توان از زاویه‌ای جدید بازخوانی کرد. شاید تخفیف‌ها صرفاً استثنائاتی برای مواقع دشوار نباشند، بلکه پنجره‌ای باشند که از طریق آن بتوان به فهم عمیق‌تری از تلقی شریعت نسبت به عبادت دست یافت. (شوشتری و حیدری خورمیزی، ۱۳۹۶) اگر چنین باشد، پرسش اصلی دیگر ناظر به حدود و شرایط تخفیف نخواهد بود، بلکه متوجه این امر خواهد شد که شریعت در نهایت چه چیزی را در عبادت اصیل و غیرقابل چشم‌پوشی می‌داند و چه چیزی را در شرایط خاص قابل تغییر تلقی می‌کند. پاسخ به این پرسش، مسیر بحث را از قواعد فقهی به سوی تحلیل غایات عبادت و فلسفه تشریع سوق می‌دهد؛ حوزه‌ای که کانون اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

۲- غایت عبادت در نظام تشریع اسلامی

۲-۱- عبادت؛ هدف یا وسیله؟

هرگونه بحث درباره فلسفه تخفیف احکام عبادی، ناگزیر از پاسخ به این پرسش مقدماتی است که عبادت در منظومه تشریع اسلامی چه جایگاهی دارد. اگر عبادت صرفاً مجموعه‌ای از رفتارهای آیینی و مستقل از هر غایت دیگری تلقی شود، هرگونه تغییر در ساختار آن به منزله فاصله گرفتن از مطلوب شارع خواهد بود. اما اگر عبادت در افق وسیع‌تری فهم شود و به مثابه مسیری برای تحقق اهدافی فراتر از خود نگریسته شود، آنگاه امکان بازاندیشی در نسبت میان شکل عبادت و کارکرد آن فراهم می‌شود. (سعیدی مهر، ۱۴۰۳، ص ۱۰۲) از این رو، پیش از بررسی فلسفه تخفیف، باید روشن شود که موضوع اصلی در عبادت، خودِ عمل است یا آنچه عمل در جهت تحقق آن سامان یافته است.

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد که قرآن و سنت، عبادت را کمتر به عنوان یک کنش صرفاً آیینی و بیشتر به عنوان فرآیندی تحول‌آفرین معرفی کرده‌اند. در این چارچوب، عبادت نه یک هدف مستقل، بلکه سازوکاری برای ایجاد نوعی دگرگونی در نسبت

انسان با خدا، خویشتن و جهان پیرامون است. مفاهیمی چون تقوا، خشوع، تزکیه و قرب الهی را می‌توان بیان‌های گوناگون همین دگرگونی دانست. اهمیت این نکته در آن است که ارزش عبادت در این نگاه، تنها از انجام یک فعل خاص ناشی نمی‌شود، بلکه از تأثیری سرچشمه می‌گیرد که آن فعل در حیات معنوی انسان بر جای می‌گذارد.

بر این اساس، می‌توان میان «عبادت به مثابه فعل» و «عبادت به مثابه فرآیند» تمایز نهاد. در تلقی نخست، عمل عبادی عمدتاً بر حسب اجزاء شرایط و قیود خود تعریف می‌شود؛ اما در تلقی دوم، عمل عبادی بخشی از یک پروژه تربیتی گسترده‌تر تلقی می‌شود که غایت آن شکل‌دهی به نوعی زیست توحیدی است. (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲) این تمایز اهمیت بنیادینی برای بحث حاضر دارد؛ زیرا تنها در تلقی دوم است که می‌توان توضیح داد چرا شریعت در برخی شرایط حاضر می‌شود در اجزا و قیود عمل تصرف کند، بی‌آنکه اصل ارزش عبادت محدودش شود.

نکته قابل تأمل آن است که در بسیاری از موارد، قرآن اهداف عبادت را با زبان نتیجه و پیامد بیان می‌کند، نه با زبان شکل و ساختار. برای مثال، روزه به تقوا، نماز به ذکر و عبادت به قرب الهی پیوند داده می‌شود. این نحوه بیان حاکی از آن است که ارزش اعمال عبادی از منظر شریعت صرفاً در تحقق ظاهری آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه در نسبتی است که با مقاصد و آثار مورد نظر شارع برقرار می‌کنند. از این رو، می‌توان گفت که عبادت در منطق تشریع، واجد نوعی جهت‌مندی غایی است و فهم آن بدون توجه به مقصد نهایی آن ناقص خواهد بود.

۲-۲- تمایز میان صورت عبادت و غایت عبادت

مقصود از این تمایز، ادعای احاطه بر ملاکات واقعی احکام نیست؛ بلکه تحلیلی فلسفی از منطق تشریع بر پایه شواهد برآمده از خود نظام احکام و تخفیف‌های مقرر در شریعت است. پذیرش غایت‌مندی عبادت، زمینه را برای تمایزی فراهم می‌سازد که در تحلیل فلسفه تخفیف نقشی محوری دارد؛ تمایز میان «صورت عبادت» و «غایت عبادت». مراد از صورت عبادت، مجموعه قالب‌ها، هیئت‌ها، شرایط و قیودی است که عمل عبادی در چارچوب آنها تحقق می‌یابد. در مقابل، غایت عبادت ناظر به آن حقیقتی است که این قالب‌ها برای تحقق آن تشریع شده‌اند. این دو ساحت در شرایط عادی چنان درهم تنیده‌اند که معمولاً از یکدیگر تفکیک نمی‌شوند، اما شرایط بحرانی امکان مشاهده نسبت میان آنها را فراهم می‌کند. (بای، ۱۴۰۳، ص ۲۱۱)

اهمیت این تفکیک زمانی آشکار می‌شود که توجه کنیم هیچ نظام هنجاری پایداری نمی‌تواند همه عناصر خود را در یک سطح از اهمیت قرار دهد. هر نظام ارزشی ناگزیر میان اصول بنیادین و شیوه‌های تحقق آن اصول تمایز قائل می‌شود. در غیر این صورت، کوچک‌ترین اختلال در شیوه اجرا به معنای فروپاشی کل نظام خواهد بود. به نظر می‌رسد احکام عبادی نیز از همین منطق پیروی

می‌کنند؛ بدین معنا که صورت‌های عبادی هرچند دارای ارزش‌اند، اما ارزش آنها از نسبتشان با غایات عبادت ناشی می‌شود، نه صرفاً از وجود مستقل خویش.

از این منظر، شرایط جنگ و اضطراب را می‌توان نوعی «آزمایشگاه مفهومی» برای فهم ساختار درونی عبادات دانست. در این وضعیت‌ها، امکان جمع میان همه عناصر عبادت از بین می‌رود و شریعت ناگزیر به انتخاب می‌شود. همین انتخاب نشان می‌دهد که کدام عناصر دارای نقش ابزاری‌اند و کدام عناصر جایگاه بنیادین‌تری دارند. (سمیعی، اسفندیاری (اسلامی) و رجبی، ۱۴۰۲) بنابراین، تخفیف‌های عبادی صرفاً پاسخی عملی به یک مشکل بیرونی نیستند، بلکه دربردارنده اطلاعات مهمی درباره سلسله‌مراتب ارزش‌ها در درون خود نظام عبادی‌اند.

۲-۳- تقدم غایت بر صورت

اگر تمایز میان صورت و غایت عبادت پذیرفته شود، تخفیف‌های عبادی معنایی فراتر از تسهیل تکلیف پیدا می‌کنند. در این صورت، تخفیف را باید نوعی بازتنظیم آگاهانه میان وسیله و هدف دانست؛ بازتنظیمی که در آن شریعت می‌کوشد با حفظ مقصد، ابزار دستیابی به آن را متناسب با شرایط تغییر دهد. بنابراین، مسئله اصلی در شرایط اضطرابی حفظ همه ویژگی‌های ظاهری عبادت نیست، بلکه جلوگیری از گسسته شدن مسیر عبودیت است.

در این چارچوب، نماز خوف، تیمم یا قصر نماز صرفاً احکام جایگزین نیستند، بلکه شواهدی بر وجود یک منطق عمیق‌تر در تشریع‌اند. این احکام نشان می‌دهند که از نگاه شارع، ارزش عبادت به گونه‌ای تعریف نشده است که با از دست رفتن برخی شرایط ظاهری، اصل آن نیز بی‌معنا شود. (دهقان و غلامیان، ۱۳۹۱) برعکس، نظام عبادی به نحوی طراحی شده است که بتواند در شرایط متنوع انسانی استمرار یافته و خود را با محدودیت‌های واقعی زندگی وفق دهد. از این رو آنچه در شرایط اضطرابی حفظ می‌شود صرفاً «انجام حداقلی تکلیف» نیست، بلکه تداوم جهت‌گیری وجودی انسان به سوی غایات عبادت است.

بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که تخفیف احکام عبادی بیش از آنکه نشانه کاستن از اهمیت عبادت باشد، نشانه اهمیت فوق‌العاده آن است. زیرا شریعت برای آنکه انسان حتی در دشوارترین شرایط از مسیر بندگی خارج نشود، حاضر شده است در برخی قالب‌های اجرایی انعطاف نشان دهد. در نتیجه، تخفیف را نباید به منزله عقب‌نشینی از آرمان عبودیت فهمید؛ بلکه باید آن را راهبردی برای صیانت از همان آرمان در شرایطی دانست که اصرار بر حفظ همه صورت‌های اولیه، خود می‌تواند به از دست رفتن غایت عبادت بینجامد. (جوادی‌اقدم، ۱۴۰۴، ص ۷۳) همین نکته، مبنای ورود به بحث بعدی خواهد بود؛ یعنی تبیین این مسئله که چرا حفظ حیات، توان و کرامت انسان در شرایط جنگ و اضطراب به یکی از مقدمات اساسی تحقق غایات عبادت تبدیل می‌شود.

۳- حفظ انسان به مثابه مقدمه تحقق غایت عبادت

۳-۱- جایگاه حیات انسانی در نظام تشریع

بخش مهمی از ادبیات فقهی و اصولی، احکام شرعی را از منظر تکلیف مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ از این رو معمولاً توجه پژوهشگران به این معطوف می‌شود که انسان در برابر فرمان الهی چه وظیفه‌ای بر عهده دارد. با این حال، از منظر فلسفه تشریع، مسئله را می‌توان از زاویه‌ای متفاوت نیز نگریست: پیش از آنکه انسان مخاطب تکلیف باشد، موضوع تکلیف است. به بیان دیگر، هر نظام هنجاری پیش از آنکه مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را بر دوش انسان بگذارد، باید تصویری از انسان و ارزش وجود او در اختیار داشته باشد. از این منظر، مطالعه تحقیق‌های عبادی در واقع فرصتی برای کشف تلقی شریعت از جایگاه انسان در منظومه تشریع است.

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، انسان به عنوان حامل حق یا صاحب منفعت تعریف می‌شود؛ اما در منطق دینی، انسان افزون بر این، حامل یک ظرفیت وجودی نیز هست. ارزش حیات انسانی صرفاً در زنده ماندن او خلاصه نمی‌شود، بلکه در امکان رشد، آگاهی، انتخاب و حرکت او به سوی کمال ریشه دارد. به همین دلیل، حفظ نفس در سنت اسلامی تنها یک اصل زیستی نیست، بلکه ناظر به صیانت از ظرفی است که امکان تحقق اهداف متعالی دین در آن فراهم می‌شود. (فلاح و شهریاری، ۱۴۰۲) در چنین نگاهی، انسان صرفاً موجودی نیست که باید از مرگ نجات یابد؛ بلکه موجودی است که باید قابلیت معنوی و اخلاقی او برای ادامه مسیر کمال محفوظ بماند.

بر این اساس، کرامت انسانی را نیز نباید صرفاً مفهومی اخلاقی یا حقوقی تلقی کرد. کرامت در سطحی عمیق‌تر، بیانگر آن است که انسان در نظام آفرینش واجد منزلتی است که نمی‌توان او را صرفاً ابزاری برای تحقق یک حکم در نظر گرفت. این نکته اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در برخی نظام‌های هنجاری ممکن است حفظ قاعده بر حفظ انسان ترجیح داده شود، اما در منطق اسلامی، قواعد برای هدایت انسان تشریع شده‌اند، نه انسان برای حفظ قواعد. از این رو، هر جا که اجرای یک حکم به نابودی موضوع آن بینجامد، خود فلسفه تشریع با بحران مواجه می‌شود.

از همین منظر، توانایی انسان نیز بخشی از موضوعیت تشریع را تشکیل می‌دهد. معمولاً استطاعت در فقه به عنوان شرط تکلیف شناخته می‌شود، اما می‌توان آن را از زاویه‌ای دیگر نیز فهمید. توانایی صرفاً حدّ اجرای حکم نیست، بلکه بخشی از ارزش مورد نظر شریعت است. انسانی که به دلیل فرسودگی شدید جسمی یا فروپاشی روانی امکان تصمیم‌گیری آگاهانه و حضور معنوی در عبادت را از دست داده است، تنها بخشی از توان عملی خود را از دست نداده، بلکه بخشی از ظرفیت وجودی لازم برای تحقق مقاصد دین را نیز از کف داده است. (Ibrahim & Whitley, 2021) بنابراین، صیانت از توان انسان مقدمه حفظ موضوع تکلیف است.

شایان ذکر است در منابع فقه امامیه، تخفیف احکام عبادی در شرایط خوف، بیماری، سفر و اضطرار، نه به عنوان استثنایی خارج از نظام تشریع، بلکه به عنوان بخشی از احکام منصوص شریعت پذیرفته شده است. فقها در ابواب صلاة، صوم و طهارت، با استناد به آیات و روایات، مشروعیت این تخفیف‌ها را تبیین کرده و آنها را در چارچوب قواعدی همچون نفی عسر و حرج، اضطرار و حفظ نفس تحلیل نموده‌اند. بر همین اساس، پژوهش حاضر اصل این احکام را مفروض گرفته و می‌کوشد منطق فلسفی نهفته در این مجموعه از تشریعات را تبیین کند.

۳-۲- جنگ و اختلال در شرایط تحقق عبادت

اگر انسان را صرفاً موجودی جسمانی فرض کنیم، آثار جنگ عمدتاً در سطح تهدید جان و سلامت بدنی قابل تحلیل خواهد بود؛ اما تجربه تاریخی جنگ‌ها نشان می‌دهد که بحران‌های جنگی پیش از آنکه بدن انسان را هدف قرار دهند، ساختار ادراک و زیست او را دگرگون می‌کنند. جنگ وضعیت عادی زمان، مکان و روابط انسانی را برهم می‌زند و از این طریق، افق معنابخشی انسان به جهان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Kau et al., 2024) در چنین فضایی، مسئله فقط دشوار شدن انجام عبادت نیست، بلکه دگرگون شدن شرایطی است که عبادت در آن معنا و کارکرد خود را پیدا می‌کند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ، استیلای منطق بقا بر سایر ساحت‌های زندگی است. در وضعیت عادی، انسان می‌تواند میان اهداف متنوع زندگی خود تعادل برقرار کند؛ اما در شرایط جنگی، بخش عمده انرژی شناختی و روانی او صرف مدیریت خطر می‌شود. مطالعات معاصر در حوزه روان‌شناسی بحران نشان داده‌اند که قرار گرفتن مستمر در معرض تهدید، دامنه توجه، تمرکز و ظرفیت تصمیم‌گیری انسان را کاهش می‌دهد. (Sekel et al., 2023) از این منظر، جنگ صرفاً مانعی بیرونی برای انجام عبادت نیست، بلکه در درون ساختار ذهنی و روانی فاعل عبادت نیز اختلال ایجاد می‌کند.

افزون بر این، جنگ پیوستگی زیست دینی را نیز با چالش مواجه می‌سازد. بسیاری از عبادات در بستری نظم زمانی، ثبات مکانی و آرامش نسبی طراحی شده‌اند. جنگ دقیقاً همین عناصر را هدف قرار می‌دهد. آوارگی، جابه‌جایی مداوم، فقدان امنیت و گسست شبکه‌های اجتماعی سبب می‌شود انسان در وضعیتی قرار گیرد که استمرار شیوه‌های متعارف دینداری دشوار گردد. بنابراین، مسئله اصلی تنها اجرای یک عمل عبادی خاص نیست، بلکه حفظ امکان تداوم زندگی دینی در شرایطی است که بنیان‌های معمول آن دچار اختلال شده‌اند.

از این رو، جنگ را می‌توان نه صرفاً یک وضعیت فیزیکی، بلکه نوعی وضعیت وجودی تلقی کرد. ویژگی اصلی چنین وضعیتی آن است که میان انسان و شرایط متعارف تحقق اهداف دینی فاصله ایجاد می‌کند. هرچه این فاصله بیشتر شود، اصرار بر اجرای بدون

تغییر احکام نیز با چالش‌های بیشتری مواجه خواهد شد. در نتیجه، مسئله تخفیف احکام را باید در متن این دگرگونی وجودی تحلیل کرد، نه صرفاً در چارچوب دشواری‌های عملی ناشی از جنگ. (کریمی، ۱۴۰۲)

۳-۳- فلسفه تخفیف

با توجه به آنچه گذشت، فلسفه تخفیف را نمی‌توان صرفاً واکنشی به رنج و مشقت انسان دانست. اگر مسئله تنها کاهش رنج بود، می‌شد انتظار داشت که شریعت در بسیاری از موقعیت‌های دشوار دیگر نیز به همان میزان انعطاف نشان دهد. آنچه تخفیف‌های عبادی را متمایز می‌سازد، این است که آنها در نقطه تلاقی دو دغدغه اساسی شکل می‌گیرند: حفظ نظام عبادی و حفظ ظرفیت انسانی لازم برای مشارکت در آن. (فلاحی، ۱۴۰۲) از این رو، تخفیف را باید راهکاری برای مدیریت این نسبت دانست، نه صرفاً ابزاری برای آسان‌سازی تکلیف.

در این چارچوب، ارزش تخفیف در آن نیست که از انسان کمتر مطالبه می‌کند، بلکه در آن است که از انسان چیزی فراتر از توان وجودی او مطالبه نمی‌کند. تفاوت این دو نگاه بسیار مهم است. در نگاه نخست، تخفیف نوعی امتیاز یا استثنا تلقی می‌شود؛ اما در نگاه دوم، تخفیف بخشی از عقلانیت درونی تشریع است. عقلانیتی که می‌داند هرگاه فشار تکلیف به نقطه‌ای برسد که ظرفیت انسانی را فرسوده سازد، خود اهداف دین نیز در معرض آسیب قرار خواهند گرفت.

از این منظر، تخفیف احکام را می‌توان نوعی «صیانت از فاعل دینی» دانست. فقه معمولاً بر فعل مکلف تمرکز می‌کند، اما تخفیف‌ها توجه ما را به خود مکلف جلب می‌کنند. گویی شریعت در شرایط بحرانی به جای آنکه تنها پرسد «چه عملی باید انجام شود؟»، این پرسش را نیز مطرح می‌کند که «چه انسانی قرار است این عمل را انجام دهد؟». همین جابه‌جایی کانون توجه از فعل به فاعل، راز بسیاری از انعطاف‌های تشریعی را آشکار می‌سازد. (گرامی‌پور، ۱۴۰۳، ص ۲۱۱)

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تخفیف احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطراب، نشانه اهمیت انسان در نظام عبادی اسلام است. زیرا شریعت دریافته است که اگر انسان به عنوان حامل آگاهی، اراده و قابلیت معنوی آسیب ببیند، نه تنها یک حکم، بلکه کل افق تحقق اهداف دینی در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. از همین رو، تعدیل برخی قیود عبادی را می‌توان تلاشی برای حفظ مهم‌ترین سرمایه دین، یعنی انسان قادر بر دینداری، دانست. این نتیجه زمینه را برای بخش پایانی مقاله فراهم می‌کند؛ بخشی که در آن تخفیف احکام به عنوان تجلی حکمت و رحمت در تشریع مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۴- تخفیف احکام عبادی به مثابه تجلی حکمت و رحمت تشریع

۴-۱- انعطاف‌پذیری تشریع و مسئله پایداری نظام هنجاری

تحلیل انعطاف‌پذیری تشریع در این مقاله بر پایه مواردی صورت می‌گیرد که مشروعیت آنها در منابع فقه امامیه از طریق نصوص معتبر و استنباط فقها تثبیت شده است. بنابراین، مقصود از انعطاف‌پذیری، تجویز تغییر احکام بر اساس مصلحت‌اندیشی‌های خارج از چارچوب شریعت نیست، بلکه تبیین حکمت احکامی است که خود شارع در شرایط خاص به صورت تخفیف یا بدل تشریع کرده است. از این رو، مباحث پیش‌رو ناظر به فلسفه احکام منصوص است، نه ارائه مبنایی برای توسعه یا تغییر احکام از رهگذر استحسان یا مصالح ظنی.

یکی از پرسش‌های بنیادین در فلسفه حقوق و فلسفه دین آن است که چگونه یک نظام هنجاری می‌تواند در عین ثبات، در برابر تحولات و شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر نیز پایدار بماند. هر نظامی که تمام اعتبار خود را بر مجموعه‌ای از صورت‌های تغییرناپذیر بنا کند، در مواجهه با موقعیت‌های استثنایی با خطر ناکارآمدی روبه‌رو خواهد شد. در مقابل، نظامی که فاقد هرگونه ثبات باشد نیز هویت خود را از دست خواهد داد. (علی دوست، ۱۴۰۴، ص ۵۰۱) از این منظر، مسئله تخفیف احکام عبادی را می‌توان در چارچوب نسبت میان «ثبات» و «پایداری» بازخوانی کرد.

نکته قابل تأمل آن است که پایداری یک نظام الزاماً از طریق مقاومت در برابر تغییر تأمین نمی‌شود. در بسیاری از موارد، بقای یک نظام دقیقاً در گرو توانایی آن برای بازآرایی در شرایط بحرانی است. همان‌گونه که موجودات زنده از طریق سازگاری با محیط به بقای خود ادامه می‌دهند، نظام‌های هنجاری نیز برای استمرار تاریخی خود نیازمند نوعی ظرفیت انطباق هستند. تخفیف‌های عبادی را می‌توان نشانه‌ای از وجود چنین ظرفیتی در ساختار تشریع اسلامی دانست. این تخفیف‌ها نشان می‌دهند که شریعت برای حفظ هویت خویش، خود را در قالب‌های محدود و تغییرناپذیر محصور نکرده است.

از این منظر، انعطاف‌پذیری تشریع نباید به معنای عدول از اصول تلقی شود، بلکه باید آن را یکی از سازوکارهای حفظ اصول دانست. در واقع، تخفیف‌های عبادی نشان می‌دهند که نظام تشریع میان «اصل» و «شیوه تحقق اصل» تفاوت قائل است. چنین تفکیکی به شریعت اجازه می‌دهد که بدون از دست دادن انسجام درونی خود، در برابر موقعیت‌های غیرمنتظره نیز کارآمد باقی بماند. (اعلائی، ۱۴۰۲، ص ۶۳)

۴-۲- رحمت و واقع‌گرایی در تشریع

اگر انعطاف‌پذیری را یکی از ویژگی‌های ساختاری تشریع بدانیم، پرسش بعدی این است که این ویژگی بر چه مبنای ارزشی استوار شده است. به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش را باید در نوع مواجهه شریعت با واقعیت انسانی جست‌وجو کرد. بسیاری از نظام‌های آرمان‌گرا هنگامی که با واقعیت‌های پیچیده انسانی مواجه می‌شوند، می‌کوشند واقعیت را با آرمان‌های خود منطبق سازند، حتی اگر

این امر مستلزم نادیده گرفتن محدودیت‌های موجود باشد. (Rossi, 2023) اما تخفیف‌های عبادی از نوع دیگری از عقلانیت حکایت می‌کنند؛ عقلانیتی که به جای انکار واقعیت، آن را به رسمیت می‌شناسد.

در این چارچوب، رحمت را نباید صرفاً یک فضیلت اخلاقی یا عاطفی فهم کرد. رحمت در سطح تشریع، بیش از آنکه بیانگر احساس شفقت باشد، نوعی نحوه مواجهه با واقعیت است. رحمت تشریعی زمانی تحقق می‌یابد که قانون‌گذاری دینی بتواند میان آرمان‌های مطلوب و امکانات واقعی زندگی انسانی نسبت برقرار کند. از این منظر، تخفیف‌ها تجلی نوعی معرفت به شرایط انسان‌اند؛ معرفتی که محدودیت، آسیب‌پذیری، ترس، فرسودگی و عدم قطعیت را بخشی از واقعیت وجودی انسان می‌داند، نه اموری حاشیه‌ای و استثنایی.

این نکته ما را به فهمی متفاوت از رابطه میان رحمت و تکلیف رهنمون می‌شود. در تلقی رایج، گاه چنین پنداشته می‌شود که رحمت در نقطه مقابل الزام قرار دارد. گویی هر جا تکلیف باشد، رحمت کاهش می‌یابد و هر جا رحمت باشد، از الزام کاسته می‌شود. اما تخفیف‌های عبادی نشان می‌دهند که در منطق تشریع اسلامی، رحمت نه رقیب تکلیف بلکه کیفیت خاصی از اعمال تکلیف است. (ناصری طاهری، واحد یاریجان، و جمال‌زاده، ۱۴۰۴) شریعت از طریق تخفیف‌ها نمی‌کوشد الزام را حذف کند، بلکه می‌کوشد آن را در افقی قرار دهد که همچنان با واقعیت زندگی انسانی قابل جمع باشد.

۴-۳- جنگ به مثابه آزمون فلسفه تشریع

بسیاری از مبانی نظری یک نظام تا زمانی که در شرایط عادی قرار دارد، به روشنی قابل مشاهده نیستند. موقعیت‌های بحرانی معمولاً همان لحظاتی هستند که لایه‌های پنهان یک اندیشه آشکار می‌شوند. از این منظر، جنگ را می‌توان نوعی آزمون برای فلسفه تشریع دانست؛ آزمونی که در آن مشخص می‌شود شریعت در مواجهه با فروپاشی نظم عادی زندگی، بر کدام ارزش‌ها و اولویت‌ها تکیه می‌کند. (Akaliyski et al., 2024)

در شرایط عادی، اجرای احکام عبادی معمولاً در بستری نسبتاً باثبات صورت می‌گیرد و به همین دلیل، تفاوت میان عناصر بنیادین و عناصر پیرامونی کمتر به چشم می‌آید. اما جنگ این وضعیت را دگرگون می‌کند. هنگامی که امنیت، آرامش، دسترسی به امکانات و حتی استمرار زندگی روزمره با اختلال مواجه می‌شود، نظام تشریع ناگزیر است درباره اولویت‌های خود تصمیم بگیرد. تخفیف‌های عبادی را می‌توان صورت عینی این تصمیم‌گیری دانست؛ تصمیمی که از طریق آن، سلسله‌مراتب واقعی ارزش‌ها در درون تشریع آشکار می‌شود.

اهمیت جنگ در این میان صرفاً به دلیل شدت دشواری‌های آن نیست. ویژگی اصلی جنگ آن است که بسیاری از مفروضات پنهان زندگی دینی را از میان برمی‌دارد. در چنین شرایطی، شریعت دیگر نمی‌تواند بر وجود پیش‌فرض‌هایی مانند امنیت پایدار، امکان برنامه‌ریزی، دسترسی آسان به امکانات یا آرامش روانی تکیه کند. بنابراین، آنچه باقی می‌ماند، هسته سخت و بنیادین فلسفه تشریع است. (Lang, 2024) به همین دلیل، مطالعه تخفیف‌های عبادی در شرایط جنگی صرفاً مطالعه مجموعه‌ای از احکام استثنایی نیست، بلکه راهی برای کشف منطق عمیق‌تر تشریع در مواجهه با وضعیت‌های انسان است.

از این منظر، جنگ را می‌توان آینه‌ای دانست که در آن حکمت و رحمت در تشریع به صورت هم‌زمان نمایان می‌شود. حکمت از آن جهت که شریعت قادر است میان اصول و شرایط متغیر زندگی انسانی نسبت برقرار کند، و رحمت از آن جهت که این نسبت‌سازی را بدون گسستن پیوند انسان با افق‌های معنوی او انجام می‌دهد. بدین ترتیب، تخفیف احکام عبادی صرفاً پاسخی فقهی به یک بحران نیست، بلکه شهادتی بر نوعی عقلانیت تشریعی است که توانسته است میان ثبات ارزش‌ها و تغییر شرایط زندگی انسانی تعادل برقرار سازد. همین تعادل را می‌توان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های حکمت و رحمت در نظام تشریع اسلامی دانست.

نتیجه‌گیری

تخفیف احکام عبادی در شرایط جنگ و اضطرار از جمله موضوعاتی است که در ادبیات فقهی غالباً از منظر قواعدی همچون اضطرار، ضرورت و نفی عسر و حرج مورد بررسی قرار گرفته است. هرچند این قواعد در تبیین مبنای فقهی تغییر احکام و مشروعیت انتقال از احکام اولیه به احکام ثانویه نقش اساسی دارند، اما پژوهش حاضر نشان داد که این تبیین‌ها به تنهایی برای فهم فلسفه تخفیف کافی نیستند. قواعد یادشده بیش از آنکه چارایی تخفیف را توضیح دهند، چگونگی وقوع آن را تبیین می‌کنند و از این‌رو، برای دستیابی به درکی عمیق‌تر از مسئله، باید به لایه‌های غایت‌شناختی و فلسفی تشریع توجه کرد.

بررسی غایت عبادت در نظام تشریع اسلامی نشان داد که عبادات صرفاً مجموعه‌ای از اعمال صوری و آیینی نیستند، بلکه در جهت تحقق اهدافی همچون تقرب الهی، تزکیه و شکل‌دهی به حیات معنوی انسان سامان یافته‌اند. از این منظر، میان صورت عبادت و غایت عبادت باید تمایز نهاد. صورت‌های عبادی، قالب‌هایی هستند که در شرایط عادی بهترین بستر تحقق اهداف عبادی را فراهم می‌آورند، اما ارزش آنها مطلق و مستقل از آن اهداف نیست. به همین دلیل، هنگامی که شرایطی پدید آید که حفظ همه قالب‌های متعارف عبادت با تحقق اهداف بنیادین آن در تعارض قرار گیرد، امکان بازآرایی در برخی از این قالب‌ها فراهم می‌شود.

در ادامه روشن شد که تحلیل تخفیف احکام عبادی بدون توجه به جایگاه انسان در نظام تشریع، تحلیلی ناقص خواهد بود. شریعت انسان را صرفاً مخاطب تکلیف نمی‌داند، بلکه او را موضوع و غایت هدایت نیز تلقی می‌کند. از این‌رو، حفظ حیات، کرامت و

توانایی‌های وجودی انسان، بخشی از شرایط امکان تحقق اهداف دینی به شمار می‌آیند. جنگ و وضعیت‌های اضطراری دقیقاً از آن جهت اهمیت پیدا می‌کنند که این شرایط امکان را با اختلال مواجه می‌سازند و نسبت میان تکلیف، انسان و غایت عبادت را در معرض بازتعریف قرار می‌دهند.

بر این اساس، تخفیف‌های عبادی را نمی‌توان صرفاً نوعی تسهیل‌گری یا کاهش سطح الزام شرعی دانست. این تخفیف‌ها بیانگر نوعی عقلانیت تشریعی‌اند که میان ارزش‌های ثابت و شرایط متغیر زندگی انسانی تفکیک قائل می‌شود و می‌کوشد بدون آسیب رساندن به اهداف بنیادین عبادت، امکان استمرار حیات دینی را در شرایط بحرانی حفظ کند. از این منظر، تخفیف نه نشانه عقب‌نشینی شریعت از آرمان‌های خود، بلکه شیوه‌ای برای صیانت از همان آرمان‌ها در وضعیت‌های استثنایی است.

در نهایت می‌توان گفت فلسفه اصلی تخفیف احکام عبادی را باید در نسبت میان «تحقق بندگی» و «حفظ انسان به عنوان فاعل بندگی» جست‌وجو کرد. آنچه در شرایط جنگ و اضطرار موضوعیت می‌یابد، نه صرفاً حفظ شکل متعارف عبادت و نه صرفاً تأمین آسایش مکلف، بلکه پاسداری از امکان تداوم رابطه عبادی انسان با خداوند است. از این رو، تخفیف‌های عبادی را می‌توان یکی از روشن‌ترین جلوه‌های حکمت و رحمت در تشریع دانست؛ جلوه‌ای که نشان می‌دهد شریعت اسلامی در عین پابندی به اهداف ثابت خود، از ظرفیت لازم برای مواجهه واقع‌بینانه با شرایط متغیر زندگی انسانی نیز برخوردار است.

بدین ترتیب، تحلیل فلسفی ارائه‌شده در این پژوهش بر پایه احکام مخصوص و چارچوب پذیرفته‌شده فقه امامیه سامان یافته است و نباید آن را جایگزین استدلال فقهی یا تلاشی برای اثبات احکام از طریق استحسان تلقی کرد. این پژوهش صرفاً می‌کوشد با تکیه بر داده‌های معتبر فقهی، حکمت و منطق تشریع تخفیف‌های عبادی را در شرایط جنگ و اضطرار تبیین نماید.

سپاسگزاری

نویسنده از دانشگاه صنعتی کرمانشاه به‌دلیل فراهم آوردن بستر مناسب پژوهش و در اختیار قرار دادن امکانات و دسترسی‌های علمی مورد نیاز برای انجام این تحقیق صمیمانه قدردانی می‌کند.

فهرست منابع

اعلائی، مهدی (۱۴۰۲) نگاهی به مقاصد الشریعه: درس‌های خارج اصول آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

اعرافى، علیرضا. (1395). فقه تربیتی: مبانی و پیش فرض‌ها (سیدتقی موسوی، محقق). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.

احدی، سیف‌الله، و محمدیان، علی. (۱۴۰۰). قاعده «نفی عسر و حرج» و تحلیل موارد استناد به آن در فقه عبادات. آموزه‌های فقه عبادی، ۲(3)، ۷-۳۴. <https://doi.org/10.30513/jwd.2022.1415>

ابن‌عاشور، محمد طاهر. (1388). مقصدهای شریعت (سیدابوالقاسم حسینی، مترجم؛ ابوالقاسم علی‌دوست، مقدمه). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

بای، حسینعلی (به‌اهتمام). (1403). فلسفه فقه. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

جوادی‌اقدم، حمید. (1404). بررسی مقاصد شریعت در فقه امامیه: مبانی مشروعیت، کارکردها و رویکردها. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

حیدری خورمیزی، سیدمحمد. (۱۳۹۵). رویکردی نوین در بررسی قاعده اضطرار با نگاه به موارد رفع تراحم. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(1)، ۶۹-۸۱. <https://doi.org/10.22059/jjfil.2016.60143>

دهقان، بمانعلی، و غلامیان، محسن. (۱۳۹۱). انعطاف‌پذیری احکام شریعت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم و احادیث نبوی (مبحث عبادات). لسان صدق، ۲(2)، ۱۶-۳۴. <https://elmnet.ir/doc/2773350-1512>

زلمی، ابراهیم مصطفی. (1390). فلسفه احکام قرآن: عبادات، احکام خانواده و معاملات مالی (محمود ابراهیمی، مترجم). پیرانشهر: انتشارات آراس.

سعیدی‌مهر، محمد (ویراستار). (1403). جستارهای فلسفه دین با رویکرد اسلامی. قم: انتشارات دانشگاه قم.

سمیعی، رضا، اسفندیاری (اسلامی)، رضا، و رجبی، حسین. (۱۴۰۲). بررسی چالش‌های اندیشه مقاصدی در اجتهاد احکام مسائل نوپدید. مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۳(5)، ۸۵-۱۱۴. <https://doi.org/10.22034/fiqh.2023.344287.1078>

شوشتری، مهدی. (1395). مقاصد شریعت از منظر فقه امامیه. قم: دارالفکر.

شوشتری، مهدی، و حیدری خورمیزی، سیدمحمد. (۱۳۹۶). بررسی اعتبار مقاصد شریعت در آثار فقهای امامیه با تأکید بر دیدگاه امام خمینی. پژوهشنامه امامیه، ۳(6)، ۱۲۳-۱۴۶. https://imamiya.urd.ac.ir/article_111369.html

ضیائی فر، سعید. (1402). جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

علی دوست، ابوالقاسم. (1404). فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فلاح، محمدجواد، و شهریار، روح‌الله. (۱۴۰۲). نقش ارزش اخلاقی در تحول وجودی انسان از منظر آیت‌الله جوادی آملی. انسان‌پژوهی دینی، ۲۰(50)، ۱۳۷. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2196112> 156-

فلاحی، حامد. (1402). رهیافتی نو به مقاصد شریعت در استنباط فقهی. مشهد: حوزه علمیه خراسان.

قنبرپور، بهنام. (۱۳۸۴). احکام اضطراری در فقه. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، (1)، ۱۶۹-۱۸۲. بازیابی شده از: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/380265/>

کریمی، سارا. (۱۴۰۲). بررسی نقش معرفت دینی در مقابله با بحران‌های معنوی و اجتماعی معاصر. معرفت و بصیرت اسلامی، (1)، ۱۲-۲۲. <https://www.journaliki.com/index.php/journaliki/article/view/222>

گرامی‌پور، مهدی. (1403). بررسی و نقد نقش مقاصد الشریعه در استنباط حکم شرعی: نقد و تفسیر فقه مقاصدی و اصول فقه اهل سنت. تهران: انتشارات حکمت و عرفان.

محقق حلی (۱۳۹۲) ترجمه فارسی شرایع الاسلام (ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، چاپ هشتم، ۴ جلد). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

منصوری، خلیل. (1402). فلسفه و فقه اجتماعی در قرآن. قم: انتشارات نورالامین.

ناصری طاهری، محبوبه، واحد یاریجان، یونس، و جمال‌زاده، عبدالرضا. (۱۴۰۴). تحلیلی بر قاعده میسور با نگاهی به تراحم. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۱)، ۱-۱۵. <https://doi.org/10.61838/csjlp.7.1.1>

نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲) جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام (ویراست محمود قوچانی). تهران: انتشارات اسلامی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵) عوائد الایام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

نقیبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۶). مقاصد شریعت و جایگاه آن در استنباط حکم شرعی. پژوهش‌های فقهی، ۱۳(2)، ۲۲۳-۲۴۲. <https://doi.org/10.22059/jorr.2017.35497.1006451>

Akaliyski, P., Taniguchi, N., Park, J., Gehrig, S., & Tormos, R. (2024). Values in crisis: Societal value change under existential insecurity. *Social Indicators Research*, 171(1), 1–21. <https://doi.org/10.1007/s11205-023-03226-2>

Ibrahim, A., & Whitley, R. (2021). Religion and mental health: A narrative review with a focus on Muslims in English-speaking countries. *BJPsych Bulletin*, 45(3), 170–174. <https://doi.org/10.1192/bjb.2020.34>

Kau, F., Lusher, J., & Pipkin, A. (2024). Meaning making in the aftermath of trauma: A narrative review. *World Journal of Advanced Research and Reviews*, 21(1), 1202–1208. <https://doi.org/10.30574/wjarr.2024.21.1.0114>

Lang, A. F. (2024). Conclusion: Christian traditions of war and peace. *Studies in Christian Ethics*, 37(3), 704–709. <https://doi.org/10.1177/09539468241262687>

Rossi, E. (2023). Fact-centric political theory, three ways: Normative behaviourism, grounded normative theory, and radical realism. *Contemporary Political Theory*, 21(3), 377–387. <https://doi.org/10.1177/14789299231157625>

Sekel, N. M., Beckner, M. E., Conkright, W. R., LaGoy, A. D., Proessl, F., Lovalekar, M., Martin, B. J., Jabloner, L. R., Beck, A. L., Eagle, S. R., Dretsch, M., Roma, P. G., Ferrarelli, F., Germain, A., Flanagan, S. D., Connaboy, C., & Nindl, B. C. (2023). Military tactical adaptive decision making during simulated military operational stress is influenced by personality, resilience, aerobic fitness, and neurocognitive function. *Frontiers in Psychology*, 14, 1102425. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1102425>